

با ده زبان خموش

(در زمینه قرآن پژوهی، حافظ پژوهی، دین پژوهی
و عرفان، زبان و ادبیات، نقد شعر، ویرایش، یاد بزرگان،
و نقد و معرفی چند فرهنگ)

بهاءالدین خرمشاهی

www.ketab.ir

سرشناسه: خرمشاهی، بهاءالدین، ۱۳۲۴ -
 عنوان و نام پدیدآور: با ده زبان خمسون: دیبینه قرآن پژوهی، حافظ پژوهی،
 دین پژوهی و خرمشاهی، زین و اصابت، نقد شعر، ویرایش، یاد
 بزرگان، و نقد و معرفی محمد فردک / بهاءالدین خرمشاهی
 تهران: نشر قطره، ۱۳۹۵
 مشخصات ناشر: ۵۴۰ ص
 مشخصات ظاهری: سلسله انتشارات - ۱۸۹۱، ادبیات - ۲۰۲۷، نقد، نقوله، ادبی - ۴۷
 فروست: ۹۷۸-۶۰۰-۱۱۹-۹۱۸-۹
 شابک: وضعیت فهرست نویسی: فیبا
 موضوع: خرمشاهی، بهاءالدین، ۱۳۲۴ - مقاله ها و خطابه ها
 موضوع: khorramshahi, Bahaoddin, 1945-Addresses, essays, lectures
 موضوع: مقاله های فارسی - قرن ۱۴
 موضوع: Persian essays-20th century
 رده بندی کنگره: ۱۳۹۵ ب ۲ / ۸ ر / PIR ۸۰۴۰
 رده بندی دیویی: ۸۴۴ / ۶۲
 شماره ی کتاب شناسی ملی: ۴۴۶۲۲۵۲



یاد ده زبان خموش

آراءالدین خرمشاهی

چاپ اول: بهمنستان ۱۳۹۵

طراح: مهسا ثابت دیلمی

چاپ: دیجیتال نقش

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

بها: ۴۰۰۰۰ تومان

استفاده از این اثر، به هر شکلی،
بدون اجازه ممنوع است.

خیابان دکتر فاطمی، خیابان شیخلر (ششم)، کوچه ی بنفشه، پلاک ۸

تلفن: ۸۸۹۷۳۳۵۱-۳

دورنگار: ۸۸۹۶۸۹۹۶

کد پستی: ۱۴۱۵۶۷۳۳۱۳

www.nashreghatreh.com

info@nashreghatreh.com

nashr.ghatreh@yahoo.com

ISBN: 978

Printed in the Islamic Republic of Iran

فهرست موضوعات

۹	پیشگفتار.....
۱۹	قرآن پژوهی.....
۲۱	روخوانی قرآن و حافظ.....
۳۱	داستان‌های قرآن.....
۳۵	هنر و قرآن.....
۴۱	نابینایی دیده و نابینایی دل.....
۴۳	تفسیر کشف و ترجمه فارسی آن.....
۵۴	ترجمه روشنگر قرآن.....
۵۸	اشاره‌ای درباره ترجمه گروهی قرآن کریم.....
۶۲	درباره طبع نفیس دومین مصحف ارسنجانی.....
۶۶	کاربردی‌ترین تفسیر امروز.....
۸۲	کتابشناسی قرآن کریم.....
۹۱	حافظ پژوهی.....
۹۳	حافظ و قرآن.....
۱۱۱	حافظ در این و در هر زمانه.....
۱۱۹	مذهب رندان.....
۱۲۷	سخنی در یادروز حافظ.....

۱۳۱	استشهادهای ظریف به شعر حافظ
۱۴۰	حافظ‌پژوهی‌های علّامه محمد قزوینی
۱۴۴	راهنمای موضوعات حافظ‌شناسی
۱۵۹	دین‌پژوهی و عرفان
۱۶۱	درباره زندگی
۱۷۶	عهد جدید
۱۸۱	فرا به فاسفه
۱۸۷	نقته رنگو درباره «نیایش‌های مولانا»
۱۹۴	دعا در فرهنگ شعر
۲۱۵	مفاهیم الیدی عرفان ابن عربی
۲۳۲	آن حرف دیگر
۲۳۶	کیمیای سعادت و احاطه عالم‌الدین
۲۴۴	لطف / قاعده لطف
۲۴۷	لوط (ع)
۲۴۹	زبان و ادبیات، نقد شعر، ویرایش
۲۵۱	شعر در ذات خویش کوتاه است
۲۶۵	وزنهای تازه یا زحافات بی‌سابقه
۲۶۸	اتفاق آخر
۲۷۴	نگاهی به شعر آیینی جدید گرمارودی
۲۸۱	هنر بومی در «پل رومی»
۲۹۳	آثار دولت‌آبادی، اکنون نوکلاسیک است
۳۰۱	ویراستار، پرستار متن است
۳۱۶	ملانقطی / ملالغتی نباشیم، اما پیرایشگر باشیم
۳۲۵	گفت‌وگو با بهاء‌الدین خرمشاهی
۴۱۴	استاد اجل، زرویی نصرآباد
۴۱۸	در بوستان سعدی

- درباره شعر و شعر امروز فارسی ۴۲۸
- زبان فارسی و نقش و نفوذ جهانی آن ۴۳۰
- مریم‌نامه ۴۳۶
- رشد و رونق فرهنگی ایران ۴۴۱
- یاد بزرگان ۴۵۳
- هانری کوربن ۴۵۵
- مثل پریر: زهای فکر جوان بود (درباره خانم دکتر نوشافرین انصاری) ۴۶۴
- با دوستان و روت، با دشمنان مدارا (درباره شادروان دکتر محمود بروجردی) ۴۷۱
- علم و دین (تقدیم به جشن‌نامه استاد دکتر مهدی گلشنی) ۴۷۶
- یاد یار مهربان: ایده‌های (تقدیم به یادنامه دکتر سید منوچهر مرتضوی) ۴۸۴
- تجددگرایی سنت‌پژوه: اشاره به آثار ادبی استاد عباس کیارستمی) ۴۹۲
- نقد و معرفی چند فرهنگ ۴۹۵
- درباره فرهنگ اصطلاحات فاسف و علوم اجتماعی و انسانی ۴۹۷
- فرهنگ هزاره (اثر دکتر علی محمد حق‌شناس و همکاران) ۵۰۲
- کیمیای فرهنگ در «فرهنگ کیمیا» (اثر استاد کریم امامی) ۵۱۹

به نام خداوند جان آفرین
حکیم سخن در زبان آفرین
(سعدی)

ساختار

ز مرغ صبح ندانم که سوسن آزاد
چه گوی که با ده زبان خموش آمد
(حافظ)

سابقه ندارد که برای نوشتن مطلبی / مقاله‌ای / پیشگفتاری / مقدمه با خود کلنجار بروم، اما اکنون چون برای اطلاع‌رسانی قصد دارم که از مقاله‌نویسی - هلهل و پنج ساله، و عناوین کتاب‌ها / مجموعه‌های مقالاتم یاد کنم، وسواس برم بسته است که نکند این رهبرد و رهیافت و از خود، یا کاروبار خود حرف زدن، حمل بر خودستایی شود. رضایت نفس عادی هم در بنده نیست تا چه رسد به کبر و ریا. دوست بسیار نزدیک و همدل و همدید دل‌بند دانشمندم آقای سیامک عاقلی از چند کبر نام می‌برد: کبر مال، کبر جمال، کبر علم، کبر درس دادن و استادی و حتی اگر همه شاگردپروری و خدمت فرهنگی باشد؛ و سرانجام: کبر کتاب. و حق با اوست. یکی از اهل قلم را دیدم که در گفت‌وگوی جدلی و مجاجه تلفنی

به مخاطبش که ناشر فرهیخته و خدمتگزار فرهنگی است می‌گفت: برو، حد خودت را بشناس، من به اندازه وزن تو کتاب دارم. به یاد کتاب کیلویی فروختن ابتکاری - و البته آبرو ریزانه - انتشارات / کتابفروشی گوتنبرگ افتادم. و نیز زبانزد معروف آن خشت بود که پُر توان زد.

با این خلجان خاطر و ترس از کبر کتاب، تعبیر رسای جناب عاقلی، دل به دریا زدم که شمه‌ای درباره یکی از جدی‌ترین کوششهای فرهنگی‌ام که همین مقاله‌نویسی و مجموعه‌سازی از آنها باشد، گزارشی عرضه بدارم. و امیدوارم خوانندگان این نوشته کوتاه را حمل بر کبر کتاب / مقاله نفرمایند. همواره به خود یا در - هم درباره دیگرانی که گاه از فشار حقارت وارونه، دچار خودبزرگبینی می‌شوند یاد آور می‌شوم که با کتاب‌نویسی و برف انبار ساختن از کتاب، نمی‌توان رستگاری یافت، بلکه از خدمت و انجام وظایف اخلاقی می‌توان.

مقاله از دیرباز، یعنی از نیم قرن پیش که جانور همه چیز خوار (بخوانید: خوان) بودم برایم جذاب‌ترین و محبوب شکل و شیوه از انواع مکتوبات و منشورات بود. چون: ۱. عمده کوتاه بود. ۲. متنوع بود (یک نشریه متعارف در حدود ۲۰ مقاله یا مطلب خواندنی دارد). ۳. تک موضوعی بود و گاه به اندازه یک کتاب، کارگشا و دیده‌گشا بود. ۴. زود می‌توان با یک ویرانداز یا نگاه سریع سراسری - حتی سراسری - دریافت که برای آن نیاز به اندیشه‌گیر هست یا گیر می‌کند به دندانمان و در نهایت، در حد خود به جای آنکه - یا بدهد، حال می‌گیرد. ۵. نوشتن مقاله هم کمابیش شباهتهایی با خواندن آن دارد.

تعداد مقالاتی که بنده از سال ۱۳۵۰ (البته شمسی، اگرچه تاریخ قمری ثواب بیشتری دارد) تا این لحظه نوشته‌ام از ۱۲۰۰ (هزار و دویست) عنوان بیشتر است. از این به بعد در گزارش خود دقیق‌تر می‌شوم. و همین‌جاست که در لبه پرتگاه خودستایی قرار می‌گیرم. باید بگویم که فرار یک نقطه را بر قرار دو نقطه ترجیح دهم.

یکی از من پرسید که چطور شما اینهمه مقاله (و کتاب) نوشته‌اید یا ترجمه یا تصحیح کرده‌اید؟ به او چند پاسخ دادم. اول اینکه گفتم اگر شما هم بیش از چهل

/ چهل و پنج سال فکر و ذکر تان نوشتن بود، احتمالاً کارنامه تان پر برگ تر و کم بارتر می شد. دوم اینکه در مورد اینکه چرا اینهمه شور و شتاب برای نوشتن دارم، در یک کلمه می گویم: الف) ترس از مرگ، کارفرمای من است. ب) غرض نقشی است کز ما باز ماند / که هستی را نمی بینم بقایی (سعدی). پ) نوشتن اگر خودش مجمع پریشانی و پاشان نباشد (یا حتی: باشد) ضد پریشانی است: ز باده هیچت اگر نیست این نه بس که تو را

دمی ز وسوسه عقل بی خبر دارد

[در بعضی نسخه ها به جای ز باده، کلمه «مقاله» آمده است. نگاه کنید به نسخه بدل ها / دگرسازی های اخ اوخ و چخ چوخ] همچنین:
چون نقش غم ز دور بینی «مقاله خوان»
تشخیص کرده ایم و ما را قرار است

ت) بنده برای نوشتن مقاله، فقط به اندازه سریع نوشتن آن وقت لازم دارم. غالباً از کلام پرینت اوت می گیرم. فکر بر فکرها، فکرهای هر مقاله را قبلاً و در تاکسی (هنوز مترو یا به قول تصویب نشده: فرنگ تان «بهرو» سوار نشده ام، اگرچه مکرر پیتزا خورده ام ولی همچنان سنت گرا هستم) بوبوس (که بیست - سی سالی هست که سوار نشده ام) و در خرده وقت ها یا به تعریذ: وقت های «دَم قیچی» از جمله در اتاق انتظار پزشکان، و مخصوصاً دندان پزشکی، فکرهای براکنده ام را مدام جمع و جور می کنم. و مهمتر و مد روزتر از این وقتی سوزه ای مرا می کند، یا من سوزه را صید می کنم از کثرت کارها یا خود به خود، از ضربه آگاه / خود آگاهم می رود به ضمیر ناخود آگاه یا نیمه آگاه. و در آنجا باعث آسایش (چند ماهه؟) می شود و سپس که درد و سایر آثار و علائم زایمان ظاهر شد، مانند خوابگردها - ولی سریع تر و جدی تر - نه به زایشگاه، بلکه گوشه - کناری می روم، و از بس که این کار تکرار شده نیاز و اعتقاد و اعتماد به سزارین [= رستم - زاد، قیصر - زاد] ندارم. هیچ وقت برای نوشتن تا خودنویس و گاهی روان نویس (روانی نویس) هست به سراغ مداد نمی روم. زیرا مداد فکر آدم را از آنچه هم که هست، کم رنگ تر نشان می دهد. مداد فقط برای ویرایش خوب است.

داشتم چی می‌گفتم. سالهاست که ذهنم مثل قاصدک شده است که با هر بادی یا نسیمی به هر جایی می‌رود. شاید بتوان گفت موج سواری می‌کند، حتی اوج سواری. باری / آری اغلب هر یک از انبوه مقالات چهل و پنج ساله بیش از ۱۲۰۰ عنوانی را یک شبه نوشته‌ام. به‌ویژه که در حدود بیست و پنج سال شبزی (بر وزن سبزی) یعنی شب زیست و شب زنده‌دار بودم. تازه حدود ساعت ۱۲ / نصف شب، مغزم بیدار می‌شد و به کار می‌افتاد. تا دم دمای صبح یا اذان، یا رسماً تا طلوع، شکوهمند آفتاب (البته خورشید درست‌تر از آفتاب است چرا که آفتاب پرتو خورشید است، نه خود آن. اما از قدیم فصیحای قوم و حتی قم، آفتاب را به معنای خورشید به کار برده‌اند. شواهدش در شعر سعدی و مولانا و حافظ بسیار است. مولانا: چو سلام آفتابم همه ز آفتاب گویم / نه شبم نه شب‌پرستم که حدیث خواب گم می‌م).

اما چون حافظ فرماید هیچ راهی نیست کانرا نیست پایان غم مخور، اخیراً هشت - ده روز است که عادات شب‌کاری را تعطیل کرده‌ام و به سبک شب‌خوابی عامه و عقلا برگشته‌ام. ۱. اینجا گفته شد که بنده ۱. موضوعات مقالات (و نیز البته کتابهایم) را پیش‌اندیشم می‌کنم. چنانکه حافظ فرماید: که ای صوفی شراب آنکه شود صاف / که در شب به بماند اربعینی. ۲. در اواخر جوانی و میانسالی به‌ویژه با فراغت شب ۶-۷ ساعت یا در اوایل کار قلمی تا ۱۰-۱۲ ساعت یکسره کار می‌کردم. حدوداً در ماه‌های هر یک هفته - ده روز یک مقاله می‌نوشتم و اکنون هر دو هفته یک مقاله. کتاب‌ها هم آنهایی که تألیفی است فصل به فصل نیست. یعنی مثل مجموعه مقالات تک موضوعی است. چرا که فکر پانصد - ششصد صفحه‌ای یا بیشتر نداشته و ندارم. مگر آنکه صد صفحه یا کمی بیشتر باشد. مانند کتاب پوزیتیویسم منطقی که در کمتر از یک ماه نوشتمش. یا از شک تا یقین، که آن هم در حدود ۱۵۰ صفحه است و حدوداً یک ماهه نوشته شده، یا «قرآن و فرهنگ عامه» که اسم درست و دقیقش را اکنون به یاد ندارم.

اندازه یعنی طول مقالاتم اگر فی‌المثل به قطع وزیری [مانند بخاری آقای

دهباشی] حساب کنیم، در بیست و دو سه سال اول میانگین آنها در حدود ۱۰ صفحه. و در بیست و دو سه سال دوم، در حدود ۸ صفحه است. مگر چند مقاله بلند که فکری و یک‌شبه نبوده. مانند مقاله نقد بر حافظ شیراز به روایت احمد شاملو، که چهار ماه زمان برد. تازه برادرم جناب قوام‌الدین خرمشاهی که خوشنویس هنرمندی است، در مقابله سه دیوان (شاملو، قزوینی - غنی و نذیر احمد - جلالی نایینی) یاری بسیاری رساند. دیگر نقد غلط ننویسیم استاد نجفی عزیز نو در گذشته، که روانش خوش باد، و سه دیگر [= سدیگر] فرهنگ فارسی عامیانه هم که آن هم چهار ماه زمان برد.

□

خلاصه اینکه نگارش مقاله فکری - و اندیشیده شده - ۵ - ۶ ساعت وقت می‌خواهد، یعنی همان یک شب تازه نه سراسر یک شب. اما مقاله‌های پژوهشی مانند سه مثال پیشین، یا مثلاً «تحریف و ناپذیری قرآن»، یا پاسخ به مقاله و نظریه اول آقای دکتر سروش که می‌گفت «آن کلام پیامبر (ص) است، اینها هم هر یک بیش از دو ماه زمان برده. چون علاوه بر تأمل، مراجعه به کتاب‌ها لازم دارد و برگه‌نویسی. به لطف خداوند، بنده از آثار دوازده روز، اغلب قریب به اتفاق - یعنی حدوداً نود و پنج درصد مقالاتم را - با قلم اول / می‌نویسم - پاکنویس، می‌نویسم. و گرنه کارم زار بود. باور کنید برای من. طبع عادت‌ی که به اصطلاح طبیعت ثانوی شده است [= العادة طبعية ثان] پاکنویس کردن مقاله، در مواردی بیش از یکبار و با قلم اول نوشتن، زمان می‌برد. و از آن گذشته، کار شاقی است و تکرار مکرر است. چون با خودنویس می‌نویسم و حداکثر در هر ۳-۴ یا ۵-۶ صفحه، یک قلم‌خوردگی پیش می‌آید، اغلب ناشران یا ویراستارانشان دستنویس‌های مقاله‌هایم را پاکنویس می‌شمارند. مگر اینکه از این عادت و کارکرد بنده خبر داشته باشند. آنان خردمندانه با حاصل کار، کار دارند، نه روند تهیه آن.

مطلب دیگری که باید گفت، به الف و ب تقسیم می‌شود. الف) چه بسیار از کتابهای تألیفی / ترجمه‌ای من هم مجموعه مقاله است. و این به جای آنکه به کار کتاب و نوشتن آن ضرر بزنند، برای رفاه حال خوانندگان مفیدتر است. به‌نظرم

سی - چهل درصد از کتابهای دیگران هم به همین شیوه تألیف / ترجمه شده است. یعنی مجموعه مقاله / مقالات تک موضوعی است. این شکل و شیوه نه ابتکار من است. به قول سعدی: این گناهی است که در شهر شما نیز کنند.

اما چرا چنین می‌شود؟ پاسخش به کوتاهی این است که مؤلفان، همچنین بنده که یکی از آنان هستم، در این مورد، یک فکر بلند ۵۰۰ - ۶۰۰ صفحه‌ای ندارند، که به ۲۰-۳۰ فصل یا بخش گسسته - پیوسته تقسیم کنند. بلکه بیست - سی مضارن / اندیشه دارند که هر کدام در ۲۰ - ۳۰ صفحه ادا و عرضه می‌شود. و در این حال همه این مقالات یک عامل و حامل پیونددهنده دارند که باعث هماوایی و همارایی آنها می‌شود. برای مثال کتاب ذهن و زبان حافظ نوشته مرا در نظر بگیرید. این کتاب در چاپ / ویراست اول متشکل از ۷ مقاله بود. در حدود دویست و سی چهار صفحه. نشر نو آن را به زیبایی چاپ کرد و در سال ۱۳۶۱ منتشر شد. الحمدلله - عمرش از خود نباشد - با استقبال خوانندگان، به‌ویژه دوستداران حافظ مواجه شد. در سه چاپ به همین شکل منتشر شد. به مرور و سوسه شدم - و ناشران از نشر معین، نشر ناهید هم به این وسوسه دچار شدند - که به آن در هر چاپی مقالاتی اضافه شود. چنین شد که در ویراست سوم / چاپ هشتم که ناشر آن نشر ناهید بود، ناگهان سیل در فنجان افتاد و تعداد مقالات به ۵۱ رسید، در ۰۷ / صفحه. یعنی سه برابر چاپ(های) اول. همین باعث شد که تا دو سه سال از آن اسمبال نشر تا خوانندگان بعدی دیدند که کتاب‌سازی نشده و همه مقالات ربط مستقیم با ذهن و زبان و فکر و ذکر و ضمیر و زندگی و شعر و شخصیت حافظ دارد. لذا آن یخ شکسته شد، و درست در میانه نوشتن این پیشگفتار، چاپ دهم آن که در عین حال ویراست سوم است، به خیر و خوشی از سوی انتشارات ناهید به مدیریت آقای مسعود کریمی منتشر شد. این شمه‌ای از تاریخچه این کتاب ۳۴ ساله است. حتی تعبیر و ترکیب عطفی عنوان آن یعنی «ذهن و زبان» رواج یافته و بسیاری از نویسندگان مقاله یا کتاب یا سخنرانان آن را به کار می‌برند. و البته نه لزوماً درباره حافظ. یا یک مجموعه مقاله تک موضوعی دیگر قرآن‌پژوهی نام دارد. چاپ اول آن

یک جلدی بود، مشتمل بر ۷۰ بحث و مبحث / مقاله قرآنی یعنی قرآن پژوهانه، که در سال ۱۳۷۳ از سوی نشر مشرق منتشر شد. سپس انتشار آن به نشر ناهید منتقل شد که دوبار هم از سوی این ناشر منتشر شد. سپس با خیر و خوشی و توافق و تفاهم، درحالی که ۴۴ مقاله، یعنی یک جلد دیگر بر آن افزوده شده بود، به شرکت انتشارات علمی و فرهنگی منتقل شد. چنین شد که قرآن پژوهی با ۱۱۴ مقاله، در دو جلد، در هیئتی شکیل در سال ۱۳۸۹، از سوی نشر پیشگفته منتشر شد، و این ایام نزدیک به تجدید چاپ است. شرح و معرفی همین دو نمونه کافی است. در این مجموعه‌های تک موضوعی بنده که چاپ و تجدید چاپ شده، دست کم ده عنوان هست.

ب) اما بحث اصلی ما با توجه به شکل کتاب حاضر (با ده زبان خموش) درباره مجموعه‌های چند موضوعی است. موضوعات این گونه کتاب‌ها / مجموعه‌ها، عمدتاً ۶-۷ موضوع بارزین است: قرآن پژوهی، حافظ پژوهی، ادب قدیم و جدید، فلسفه / کلام / عرفان / دین پژوهی، سپس یاد بزرگان، نقد کتاب (که در هر کتاب از دو سه مقاله بیشتر نیست) و گاهی مصاحبه. البته دو عنصر اخیر، آمد - نیامد دارد. گاه فقط طنز، گاه مصاحبه، گاه هر دو و گاه هیچکدام، حضور و غیاب دارند.

اینک، در عین توجه به اینکه پیشگفتار اگر قرار است خواننده شود نباید طولانی شود، و از ده صفحه برگذرد، فهرست و مشخصات مجموعه‌های مقالات چند موضوعی خود را برای رفاه حال کسانی که به این گونه سیاه‌ها توجه یا نیاز دارند، عرضه می‌دارم:

۱. سیر بی‌سلوک (۴۴ مقاله، چاپ سوم، نشر ناهید، ۱۳۷۶).
۲. در خاطره شطّ (۱۰۰ مقاله، جاویدان، ۱۳۷۶).
۳. فرصت سبز حیات (۱۰۰ مقاله، نشر قطره، ۱۳۷۹).
۴. چشمها را باید شست (۵۲ مقاله، نشر قطره، ۱۳۸۰).
۵. رستگاری نزدیک (۵۱ مقاله، نشر قطره، ۱۳۸۳).
۶. از سبزه تا ستاره (۴۵ مقاله، نشر قطره، ۱۳۸۶).

۷. از این دو راه منزل (۴۷ مقاله، نشرقطره، ۱۳۸۹).

۸. با ده زبان خموش [کتاب حاضر]، (۵۰ مقاله، ۱۳۹۵).

□□□

فهرست مجموعه‌های در دست تدوین یا زیر چاپ:

۹. قرآن پژوهانه [که عمدتاً برگزیده از مقالاتی است که برای دانشنامه قرآن و

قرآن پژوهی نوشته و در آنجا چاپ شده، و در این مجموعه تجدید چاپ

می‌شود. دست‌کم ۱۰۰ مقاله که از بیش از ۲۰۰ مقاله انتخاب شده است.]

۱۰. بن‌خونین، لب‌خندان [(در حدود ۵۰ مقاله، و عمدتاً مقالاتی که پس از

با ده زبان خموش تألیف و تدوین شده. آرزو مندم که ناشر آن مانند ۶

مجموعه که قبلاً نام بردیم، نشرقطره باشد].

۱۱. قلم‌زن. [سلسله مقالات چاپ شده با این عنوان کلی، و با عناوین

فرعی. در حال - ص (آذرماه ۱۳۹۵) تعداد این مقاله‌ها به ۳۵ عنوان

رسیده، وقتی ان‌شاءالله ۸۰ فقره برسد در یک جلد تدوین خواهد شد.

احتمال دارد انتشار آن، کاری نشرقطره، و شهاب باشد].

۱۲. شیعه‌پژوهی [برگزیده از ۱۶۰ مقاله‌ای که در طول بیش از سی سال در

کل ۱۶ جلد دایرةالمعارف تشیع ترجمان شاد بالغ بر دو جلد شود].

۱۳. کتبه‌نوشته‌های بهاء‌الدین خرمشاهی. [دکتر شمس‌عارف خرمشاهی،

مشمول بر بیش از ۲۰۰ کتبه‌نوشته / یادداشت / شعر. البته شاید

۲۰-۳۰ مقاله در حد و اندازه متعارف و میانگین مقالات عادی من که در

دهه‌های پیشین ۱۰ صفحه، و در دو - سه دهه اخیر ۱۰ صفحه است در آن

میان وجود داشته باشد].

گفتنی است که فهرست هزار و بیست شش مقاله‌ام در یادگارنامه

خرمشاهی، به کوشش علی دهباشی (نشرقطره، ۱۳۸۷) اواخر جلد دوم

آمده است.

□□□